

بررسی چند بنمایه همانند در اسطوره چین و مصر و ایران در حماسه ملی

امیر ساعدی، سیما منصوری*، مسعود پاکدل

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۹۱-۱۰۶

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6965

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: این مقاله به شرح و بررسی چند بنمایه همانند و همخاستگاه از میان اسطوره‌های مصری و چینی پرداخته است و تطابق آنها با اساطیر ایران کهن را که در حماسه ملی ما، شاهنامه فردوسی، بازتاب یافته مدنظر داشته است. از میان متون ایران به کتاب بندهش و اوستا و برخی کتب پهلوی اشاره شده است؛ اما منبع مستقیم برای استخراج شواهد و مستندات علمی، اشعار حماسی شاهنامه بوده است.

روش مطالعه: روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی (شرح و تفسیر) و شیوه کار، کتابخانه‌ای بر پایه تطبیق و مقایسه متون اسطوره‌ای بوده است. در این مقاله از فیشهایی که در آنها داده‌ها و نتایج مطالعات و بررسیها نگاشته شده است، بهره‌برداری شد.

یافته‌ها: دلیل همانندیها و قرابت‌های بسیار نزدیک در اصول محوری باورهای اساطیری سه کشور در دو نکته دیده شد. نخست بنیاد فطری و ذاتی تعقل و ذهنیت نزدیک بشر؛ و دیگر پیوندهای جغرافیایی از آفریقا و آسیا و وجود جاده بازرگانی ابریشم که شاهراه ارتباطی فرهنگها بود. علاوه بر آن تسلط نظامی - سیاسی ایران در عصر هخامنشی بر مصر. از سوی دیگر عامل جوی و باران و رودخانه‌های عظیم عوامل اسطوره ساز طبیعی هستند که در هر سه سرزمین باستانی مصر و چین و ایران با رشد کشاورزی سبب تقویت باورهای همانند شده است.

نتیجه‌گیری: در این مقاله چند بنمایه کلیدی نظیر عصر زرین، فرمانرانی بر ابر و باد، مسخ و پیکرگردانی، ازدواج خویشاوندی و آیینهای دفع نحوست بررسی شده است.

تاریخ دریافت: ۳۰ تیر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۰۲ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۷ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۱ آبان ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

بنمایه، اسطوره، شاهنامه، همانندی، آیین

* نویسنده مسئول:

✉ sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir

☎ ۴۳۵۳۳۶۰ (۰۹۸۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining several similar themes in the myth of China, Egypt and Iran in the national epic

A. Saedi, S. Mansoori*, M. Pakdel

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 July 2022

Reviewed: 24 August 2022

Revised: 08 September 2022

Accepted: 23 October 2022

KEYWORDS

theme, myth, Shahnameh, similarity, tradition

*Corresponding Author

✉ sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir

☎ (+98 61) 43533660

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This article describes and examines some similar and common themes from Egyptian and Chinese myths and considers their compatibility with ancient Iranian mythology reflected in our national epic, Ferdowsi's Shahnameh. Among the Iranian texts, Bandesh and Avesta books and some Pahlavi books have been mentioned; But the direct source for extracting evidence and scientific documents has been the epic poems of the Shahnameh.

METHODOLOGY: The research method is descriptive-analytical (explanation and interpretation) and the working method is a library based on the comparison and comparison of mythological texts. In this article, the slips in which the data and results of studies and reviews are written were used.

FINDINGS: The reason for the very close similarities and kinships in the central principles of the mythological beliefs of the three countries was seen in two points. First, the natural and inherent foundation of human reasoning and mentality; And other geographical links from Africa and Asia and the existence of the silk trade road, which was the communication highway of cultures. In addition, Iran's military-political domination over Egypt in the Achaemenid era. On the other hand, atmospheric factors, rain, and huge rivers are natural myth-making factors that have strengthened similar beliefs in all three ancient lands of Egypt, China, and Iran with the growth of agriculture.

CONCLUSION: In this article, several key themes such as the Golden Age, ruling over the clouds and wind, transfiguration, kinship marriage, and rites of elimination have been examined.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6965](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6965)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

مقدمه

در مقاله حاضر، که به روش تحلیلی - توصیفی و بر پایه تطبیق و تفسیر میان اسطوره‌های کهن ایران، مصر و چین صورت میگیرد، هدف اصلی برآورد میزان ژرفای قرابتها و ناهمسانیهها میان باورهای این ملل باستانی است تا از این رهگذر خوانندگان بدانند جایگاه فرهنگی و اعتبار ملی سرزمین ما در برابر ملل کهن چگونه است. این مقاله تطبیقی فقط به بیان مطالب و استخراج مستندات و شواهد همسانی در چند بنمایه محدود میپردازد تا سخن به ایجاز برده باشد و هدف را تبیین کرده باشد. پژوهش در بنمایه‌هایی کلیدی و اساسی صورت گرفته است که برآمده از تشابهات جغرافیای سه سرزمین است و قاعداً از بنمایه‌هایی چون عصر زرین، مسخ و پیکرگردانی، نیاپرستی، فرمانرانی بر طبیعت و ابر و باد و باران، و ازدواج خویشاوندی سخن خواهد رفت تا اعماق فرهنگی مشترک و شگفتیه‌های زیست بشر کهن را باز نماید. این اشتراکات و همسانیهها از اسطوره‌های ایران نظیر برخی کتب پهلوی و اوستا و در حماسه ملی ایران، شاهنامه فردوسی، استخراج میشود.

سابقه پژوهش

کتاب ارزشمند بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، اثر کویاجی (۱۳۸۸) به ترجمه جلیل دوستخواه یکی از بهترین و علمیت‌ترین منابعی است که در حوزه پژوهشهای اساطیری چین و ایران مورد استفاده این مقاله قرار گرفته است. در این مقاله نکاتی افزون بر آنها نیز به نگارش درآمده است. از پایان نامه دانشجویی نوشته فرشته جعفری (۱۳۹۲) با عنوان «همانندیهای اسطوره‌ای ایران و اسکاندیناوی» در این پژوهش استفاده شده و صرفاً جهت مطالعه و راهنمایی در دستور منابع قرار گرفت. البته تنها برخی داده‌های مرتبط با اساطیر ایران و شاهنامه با کار حاضر سنخیت یافت. مقاله مریم رضاییگی (۱۳۸۷) با عنوان «مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف (ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند و بین‌النهرین)» در برخی نکات راهگشای کار حاضر بوده است. مقاله یاسمن رمضان ماهی (۱۳۸۴) با عنوان «بررسی اساطیر و افسانه‌های مشترک ایران و چین» بخش ایران و چین را در کار پژوهشی حاضر از دیدگاه اسطوره‌ای تکمیل و تقویت کرده است. مقاله م. طهوری (۱۳۸۶) با عنوان «تأثیر اساطیر بین‌النهرین بر نمایش در ایران از منظر در زمانی» در پی آن است با شیوه در زمانی از منظر تأثیرگذاری یک پدیده در طول تاریخ به خط پیوند اسطوره‌های بین‌النهرین و نمایش در ایران بپردازد. فرضیه مقاله بر این استوار است که اساطیر بین‌النهرین از منظر در زمانی، تأثیر قابل توجهی بر مهمترین گونه‌های نمایشی سنتی در ایران داشته‌اند. مقاله دهقان-زاده و فکری (۱۳۹۴) با عنوان «سیمای دوگانه خدای انکی (آ) در اساطیر بین‌النهرین» میکوشد فلسفه تضاد رفتاری و سیمای دوگانه انکی را در اساطیر بین‌النهرین تبیین کند. مقاله «ضحاک و بین‌النهرین» نوشته علیرضا مظفری و علی‌اصغر زارعی (۱۳۹۴) بنیاد اسطوره ضحاک را بیرون از الگوی هند و اروپایی، در سرزمین بین‌النهرین جستجو میکند و نشان میدهد این اسطوره، از بین‌النهرین آغاز شده و در گذر زمان با اسطوره‌های هند و ایرانی آمیخته و هاله هولناکی از رمز و رازها و شگفتیهها آن را در بر گرفته است. مقاله «تحلیل تطبیقی اسطوره ضحاک ماردوش (بر اساس رهیافتهای مبتنی بر سنت کهن قربانی برای خدایان ماردوش جهان زیرین» نوشته فرزاد قائمی (۱۳۹۴) ضمن نقد تفسیرهای دیگر، نشان داده اسطوره ضحاک میتواند با اسطوره خدای ماردوش زیر زمین در فرهنگهای بومی فلات ایران و سرزمینهای مجاور مربوط باشد. مطابق این اسطوره، بهترین جوانان قربانی خدای مالک دوزخ (قعر زمین) میشدند و اسطوره اژدهاکشی، نه یادمانی از یک نبرد تاریخی، که نمادی برای پایان این سنت خونین پیشاتاریخی بوده است.

بحث و بررسی

اسطوره‌ها نماد زیست فرهنگی بشر و عهد کهن و آیینۀ دانایی و حکمت نیاکان هر ملت است. بحث از اسطوره‌ها شاید به دلیل کهنگی و عدم دسترسی به جزئیات دانش و بینش اقوام گذشته میسر نباشد؛ اما حماسه‌های ملل کهن که بازتاب اصیل اساطیر هستند زبان گویای هر ملتند. شاهنامه گرانقدر فردوسی در متن و بطن داستانهای حماسی، به مرور شگفتی‌های کهن و جهان اسطوره ایران باستان می‌پردازد. این مقاله بر آن است به تطبیقی گویا از همانندیهای اسطوره در مصر و ایران و چین بپردازد و چند نمونه کوتاه در حد حصر مقاله از خلال متون اسطوره‌ای و حماسه ملی استخراج نماید.

شاه پرستار - حاکم دینی

اهمیتی که در شرق آسیا در ارتباط با اتصال معنوی و مینوی نظام حکومتی بر مردم با نیروهای لایزال وجود دارد سبب شده است حاکمان اسطوره‌ای درصدد یافتن حلقه‌های پیوند خود با منشأ آسمانی قدرت برآیند. نخستین سلسله‌های بنیانگذار چینی و مصری و ایرانی در ژرفای اسطوره‌های کهن خود، ریشه‌های ارتباط زمینی - آسمانی حاکمان را نهفته دارند. «هسته اصلی هویت و کارکرد دولت، مفهوم شاه - روحانی سلسله شانگ بود. ... شاه به نیابت از خدای بزرگ دی حکومت میکرد. ... ژوها خدای بزرگ شانگ، یعنی دی، را کنار گذاشتند و در عوض به پرستش تیان، خدای آسمان، روی آوردند. درحالیکه شاه ژو نیز فرزند خدای آسمان (تیان تزه) نامیده میشد» (بیرل، ۱۳۸۴: ۲۲۸ و ۲۳۰).

این بنمایه اسطوره‌ای شرق، در مصر باستان نیز به شکل مستحکمتری خودنمایی میکند. مصریان فراعنه را فرزند خدا میدانند و مردمان را رعیت فرزندخدایی میدانند که بر جان و مال و امور زیستی آنان حاکم است. «فرعون فرمانروای گزیده خدا و واسطه بین انسانها و خدایان و سرشت او سرشتی خدایی است. در این کیش شهریاران، خدایانی بودند که بر زمین فرمان میراندند و آنجا که مردم خدایان را چون شهریاران میدیدند، فراعنه را نیز در شمار خدایان میدانستند» (ورونیکا، ۱۳۸۵: ۱۵).

در آمیختگی دیانت و سیاست؛ اسطوره و آیین؛ فلسفه و ... در اعصار کهن حاکی از عجز و سرگردانی بشر اولیه در پاسخ به دغدغه‌های حیات و ممات او بود. نیاز به اتکای اطمینان‌بخش به نیرویی مافوق بشری ایجاب میکرد که رابط و نماینده‌ای میان خود و نیروی قاهر جستجو کند. این رابط که گاه سایه خدا یا فرزند خدا یا فرستاده خدا بر زمین بود، در شمایل شاه - موبد یا شاه - پرستار چهره مینمود. در اساطیر ایران چهره جمشید پیشدادی را در شکل و شمایل شاه - موبد مییابیم که با اتصال به زرتشت و اهورمزدا، جامعه آریایی را راهبری میکرد. در حقیقت در حلقه نخستین شاهان پیشدادی، همواره چهره پنهان و نیمه‌آشکار نخستین انسان، نخستین شهریار را میتوان در پرتو اتصال با اهورمزدا یافت. کیومرث که در اوستای متأخر چندین بار نام برده شده است، پدیدآورنده تخمه نخستین زوج بشری است؛ اما در شاهنامه از کیومرث بعنوان نخستین شاه نام برده شده است. این شاه بطور مستقیم با منبع وحی اهورمزدا مرتبط بوده است و با فرمان خدا - هرمزد به نبرد با دیوان شتافته است.

چنین گفت کآیین تخت و کلاه	کیومرث آورد و او بود شاه
کیومرث شد بر جهان کدخدای	نخستین به کوه اندرون ساخت جای
به گیتی درون سال سی شاه بود	به خوبی چو خورشید بر گاه بود
دروید آویدش خجسته سروش	کزین بیش مخروش و باز آر هوش

بر آن برترین نام یزدانش را بخواند و بپالود مژگانش را
(شاهنامه فردوسی، ج ۱، ۳۱)

مشروعیت بخشیدن به جنگی که میان کیومرث و رقیبانش رخ میدهد، نیازمند به مستندی یزدانی بود که شاه را به نیابت یزدان متصل کند. همین وضعیت اتصال به ماورا و مینو را برای فریدون و جمشید پیشدادی نیز در شاهنامه میبینیم.

که یزدان پاک از میان گروه برانگیخت ما را از البرزکوه
بدان تا جهان از بد اژدها به فرمان گرز من آید رها
(همان، ۷۶)

در داستان جمشید پیشدادی بطور واضح شاه - موبدی و حاکمیت دین و سیاست در کنار یکدیگر را میبایم.
منم گفت با فره ایزدی همم شهرباری همم موبدی
(همان، ۳۹)

و سرانجام کیخسرو، شاه - پرستاری که کارش در پایان به معراج و اتحاد با پروردگار میکشد. این شاه یزدانشناس تارک دنیا شد و در حال و هوای عرفانی، تخت و تاج را وا گذاشت و به دیدار یزدان شتافت.
چو خورشید تابان برآرد درفش چو زرآب گردد زمین بنفش
مرا روزگار جدایی بود مگر با سروش آشنایی بود
(همان، ج ۴، ۴۱۲)

«پدر جم، خدای خورشید بوده است... ارتباط میان شاه سرزمین نیکبختان و خورشید کاملاً طبیعی است؛ زیرا این سرزمین وابسته به خورشید تصور میشده و طبیعی است که آریاییان نخستین انسان را که در سرزمین نیکبختان میزیسته، پسر خورشید به شمار آورده باشند» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۲۷).

نیاپرستی

اعتقاد به جاودانگی ارواح و باور به اندیشه‌ای که فروهرهای درگذشتگان را در هاله‌ای از تقدس فرومیبرد، در ادیان شرقی ریشه‌های ژرف دارد. در چین باستان نظیر همان باورها را میتوان دید که در ایران باستان نسبت به ارواح نیاکان وجود داشته است. «[در چین باستان] یقین دارند که روان درگذشتگان در میان ایشان حی و حاضر است. از این رو نیاکان و اجداد مرده خود را همیشه در میان خود موجود دانسته و معتقدند که آنها همیشه مراقب اعمال و خواهان سعادت و آسایش اعقاب و اولاد خود میباشند ... در هر خانه و خاندان رسم است که ضریحی به یادگار نیاکان و رفتگان قائم میسازند و بر فراز آن صفايح چوبی با نقش و نگارها مینگارند و نام گذشتگان را بر آن مینویسند و در پیشگاه آنها اغذیه لذیذ و مشروبات گوارا هدیه میکنند» (ناس، ۱۳۹۲: ۳۲۴).
در مصر باستان نیز که آیین اوزیریس در آن جاری است و با مردگان و جهان پسین عجین است، میتوان اطمینان یافت که پرستش نیاکان به شکلی از انحاء در آن جاری بوده است. طرز برخورد مصریان با اجساد و مومیایی کردن آنها، وجود اهرام که نوعی آینده‌بینی است، جاودانگیها و اهمیت زیاد سفر خورشید به جهان زیرین میتواند نشانه‌هایی از سریان کیش نیاپرستی بوده باشد. «در این باورها [اوزیریس] روح مرده برای عبور از این قلمرو و رهایی از چنگ اهریمنان به اوراد و ادعیه بسیار نیاز داشت» (ورونیکا، ۱۳۸۵: ۶۱).

بیشک در جایی که سوگواری بر مرده رواج دارد و ایزیس برای یافتن پاره‌های اجساد اوزیریس، مویه و سفر میکند، آیینهای پرستش نیاکان نیز جاری است. «شکل خاصی از پرستش نیاکان از دوره شهریارى جدید در مصر آغاز شد که شبیه کیش نیایش مردگان و در این عصر ... بود» (همان، ۱۸۲).

اما در ایران، باستان به گواهی شاهنامه، در خلال داستانهای حماسی میتوان به پاره‌هایی از کیشهای کهن نیاپرستی دست یافت. همان‌گونه که اعتقاد به جاودانگی ارواح، یاریگری فروشیها، وجود روح نیک در برآوردن دعاهاى مردمان و... را در متن داستانهای کهن و اسطوره‌های قدیمی میتوان یافت. به یکی از موارد آشکار نیاپرستی در داستان بیژن و منیژه اشاره شده است. کیخسرو برای یافتن بیژن منتظر فصل بهار و زمان فروردگان میماند تا ارواح نیاکان در گذشته به زمین نزول کنند. آنگاه کیخسرو با خواندن دعا و نیایش ویژه فروشیها، از نیاکان پاک خود درخواست یاری کند و بیژن را در جام گیتی‌نما به او بنمایاند.

بمان تا برآید مه فرودین	که بفروزد اندر جهان هور دین
به هر سو شود پاک فرمان ما	ستایش که فرمود یزدان ما
بخوایم من آن جام گیتی‌نمای	شوم پیش یزدان باشم به پای
کنم آفرین بر نیاکان خویش	گزیده جهاندار و پاکان خویش
بگویم تو را هر کجا بیژن است	به جام اندرون این مراروشن است

(شاهنامه فردوسی، ج ۵، ۴۲)

مراسم ویژه نیاپرستی در این ابیات شامل پوشیدن رومی قبای و رو به خورشید نشستن و گریه و زاری و خواندن نیایشهای ویژه فروشیهاست و البته زمان نوروز فروردگان.

چو نوروز فرخ فراز آمدش	بدان جام روشن نیاز آمدش
بیامد بپوشید رومی قبای	بدان تا بود پیش یزدان به پای
خورشید پیش جهان‌آفرین	به خورشید بر چند برد آفرین
یکی جام بر کف نهاده نبید	بدو اندرون هفت کشور پدید

(همان، ۴۳)

عصر زرین یا دوران طلایی

در اسطوره‌های ملل شرق، به روزگاران همزیستی خدایان و آدمیان اشاره میشود. روزگارانی که زندگی بهشتی در همسایگی بهشت خدایان جریان داشت و آسمان و زمین از یکدیگر جدا نبودند. این باور شرقی مشترک میان چین و ایران و مصر و حتی اروپا، در همه این ملتها همانندی داشت. «ایرانیان از چهار دوره فلزات آگاهی دارند. دوره زرین که در آن اورمزد دین را به زرتشت وحی کرد و...» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۲۷۴). دوران طلایی، زمانی است که ازل و آغاز آفرینش کائنات را منظور میکند و همه چیز قدسی و بهشتی است. غم و درد و بیماری نیست. گرما و سرمای آزارنده نیست. اهریمن در آن راه ندارد و همسایگی خدایان و ملکوت با انسانهاست. «مشخصات خاص انسانهای عصر مینوی، عبارت است از فناپذیری، خودانگیختگی، آزادی، امکان صعود به بهشت، دوستی با جانوران و فهمیدن زبان حیوانات» (الیاده، ۱۳۸۲: ۵۹).

این باور در چین باستان هم‌زمان با پادشاهی خاقانهای یاتو و شون، سبب رشد تفکر آرمانشهری و مدینه فاضله شد. «اگر شیاطین خبیث و یا آدمیان خطاکار که همیشه خلاف جهت تائو حرکت میکنند نبودند، هرآینه عالم بسرعت حرکت خود را به سوی مقصد کمال طی میکرد و هرگاه تمام موجودات آسمان و زمین و ارواح و اجسام

در هر جا مطابق قانون تائو حرکت میکردند، عالم شکل کامل واحدی در کمال تناسب حاصل مینمود و به سوی سعادت و سلام راه میپیمود. در روزگار این دو خاقان [یائو و شون] سراسر فرخندگی و سعادت به بار آورد و زمین، موطن بشر، صورت بهشت به خود گرفت» (ناس، ۱۳۹۲: ۳۲۸).

اعصار زرین لزوماً نیازمند به مدیریت حاکمی فرزانه دارند و حاکم حکیم ویژگی ثابت آن روزگاران است. در چین باستان نیز چنین باوری بوده است. «دومین آغاز جهان پس از نجات بشر از چنگ فاجعه‌ای بزرگ به دست قهرمان است. در این هنگام عصر زرین پادشاهان خردمند آغاز میشود که فرمانروایانی آرمانیند و نخستین دولت بشری را پیریزی میکنند» (بیرل، ۱۳۸۴: ۲۳۴). در مصر باستان نیز همین اندیشه در عصر فراغنه سبب اقتدار فراغنه میشد. فرعون واسط منبع الوهیت و مردمان بود و فلسفه وجود او، کوشش برای طرحریزی ایجاد مدینه فاضله و آرمانشهری بود که مردمان را به عصر زرین متصل میکند. «برای مصریان، زمان آغازین، زمانی بود که خدایان در زمین میزیستند و قلمرو فرمانروایی آنان سرزمین عدالت و عصر آنان عصر طلایی بود. فرعون از این دید، از اعقاب خدایان، و هم او بود که به یاری ماعت میکوشید عدالت را بر زمین جاری کند و عصر خویش را با عصر طلایی پیوند دهد. و چنین بود که نظام معابد خدانشناسی را دامن زد تا از این طریق حامی فرعون باشد و مصریان را وادار به ابقای قدرت فرعون کند و تلاش در پیوند با عصر طلایی را محکم کند» (ورونیکا، ۱۳۸۵: ۳۸). در ایران باستان نیز اندیشه عصر زرین به قدرت تمام جاری بود و شاه - موبدان پیشدادی در شاهنامه سرمشق حکومت فرد را بر پایه آبادانی و آبادسازی و در نتیجه پیریزی تمدن و آرمانشهر بنیاد نهادند. دادورزی و آبادسازی دو اصل مهم سیاسی - اجتماعی برای پیشدادیان است که در شاهنامه به تکرار، «داد و دهش» نامیده شده است. این اصول که الگوگرفته از قوانین افلاکی و الهی است، در عصر تمام پیشدادیان سرلوحه عمل است اما برای اختصار مقاله، تنها به یادکرد دوران طلایی در عصر جمشید پیشدادی بسنده میشود.

اقدامات تمدن‌سازانه جمشید پیشدادی مقدمه ساختن آرمانشهری است که مرگ و بیماری و درد و رنج در آن نباشد و رفاه همه‌جانبه و آسایش تمام‌عیار برای مردمان فراهم باشد؛ در حقیقت انتقال بهشت آرمانی از اندیشه‌ها و از افلاک تا دل خاک و به فعلیت رساندن اندیشه‌های بهشت جوی. این اقدامات در نهایت منجر به دستیابی به آرمانشهر میشود که مفهوم آن همان عصر زرین یا عصر همزیستی خدایان و مردمان است.

سر سال نو	هرمز فرودین	برآسوده از رنج روی زمین
چنین سال سیصد همی رفت کار	ندیدند مرگ اندر آن روزگار	
ز رنج و ز بدشان نبود آگهی	میان بسته دیوان به سان رهی	
به فرمان مردم نهاده دو گوش	ز رامش جهان پر ز آوای نوش	
چنین تا برآمد برین روزگار	ندیدند جز خوبی از کردگار	

(شاهنامه فردوسی، ج ۱، ۴۲)

فرمانرانی بر ابر و باد

دیگر از شاخصه‌های شاهان اساطیری، تسلط بر عناصر طبیعی و دستیابی بر نظم جاری افلاک است. اشه یا قانون طبیعی که مایه نظم و انتظام و ساماندهی زندگی است و کنترل فصول و بروج را در دست دارد، بنا به شرایط ویژه میتواند به فرمان نماینده پروردگار در زمین درآید و با آن سلاح در مسیر پیشبرد اهداف آرمانشهری و ساختن عصر زرین گام بردارد. این خاصیت در نخستین بنیادگذاران حکومت باستانی در کشورهای ایران و چین و مصر با همانندی بسیار وجود دارد. در حقیقت در عصر چندخدایی کهن، رسوخ و پایداری چنین اندیشه‌هایی دور از انتظار

هم نیست. در چین باستان فرمانرانی بر ابر و باد و عوامل جوئی، بنمایه اسطوره‌ای است؛ به همان گونه که در ایران و مصر است. اعتقاد به تائو (اشه و نظم افلاکی) و مسلح شدن شاه - موبد به سلاح تائو می‌تواند فرمانروایی او را بر کل عناصر و نظم امور تضمین نماید. «مرد حکیمی که به تعلیم تائو رفتار کند دارای یک نیروی سحری خواهد شد که از برکت آن نیرو هیچکس و هیچ چیز بر او فائق نخواهد شد... او همچنین از فیلسوفی نام میبرد که بر باده‌ها سوار میشد و آرام در سوز سرما میخفت و قید زمان و مکان نداشت» (ناس، ۱۳۹۲: ۳۴۹ و ۳۶۰).

در اسطوره‌های آفرینش چینی از غول - ایزدانی نام برده شده که در آشوبهای عظیم به یاری طبیعت میشتابند. کنترل بادهای طوفانی در اختیار موجودی به نام رد چنگال خزنده (یو) است. «طوفان نوعی مضمون بازگشت به آشوب اولیه است. اسطوره قهرمان در زحمات توانفرسای رد چنگال خزنده تجسم یافته است که برای بازگرداندن نظم مبارزه میکند. مهمترین نقشمایه او آن است که طوفان سرانجام، نه با مداخله نیروهای آسمانی بلکه به دست قهرمانی اخلاقی پایان مییابد» (بیرل، ۱۳۸۴: ۲۶۱). کنترل بارانها، جلوگیری از سیل آسا شدن باران و به موقع متوقف کردن باران، به علاوه دستور بارش باران در اختیار رد چنگال خزنده است. «رد چنگال در نقش خدای مجازات‌کننده‌ای تصویر میشود که خدای تندباد نگهبان را به دلیل تأخیر در ورود به مجمع خدایان، گوشمالی میدهد و مأمور میشود که خدای رودخانه طغیانگر را به انقیاد درآورد» (همان، ۲۷۷). یکی از مشهورترین خدایان فرهنگ و تمدن باستانی چین، خدای زرد یا خدای «هوانگ دی» در حقیقت باد یا هوایی زردرنگ است. در اسطوره‌های مصر نیز نقشمایه کنترل باد و ابر و طوفان به شکلی همانند وجود دارد. فرمانرانی بر باد و ابر و باران بنمایه‌ای است که میان این سه کشور باستانی مشترک است.

آمون خدای باد یا هوا و به مفهوم هواست. «آمون، باد هوا و دربردارنده نیرویی است که برانگیزاننده آنها از سکون و ایستایی است... کیهان تخم دربردارنده هوا یا باد با خدایان هشتگانه پیوند دارد... مصریان باستان هوای طوفانی را جلوه‌ای از پیروزی موقتی و اپیت میدانستند... آمون - رع از نقش کیهان آفرینی برخوردار است و بر آسمان و جهان زیرین زورق میراند و از زورق خورشیدی خود زمان، باده‌ها و ابرها را به فرمان دارد و با صدایی رعدآسا همه گیاهان و موجودات را هستی میبخشد» (ورونیکا، ۱۳۸۵: ۴۶ و ۴۸ و ۱۵۲).

در اندیشه باستان مصر، آمون بادی است که سبب پدید آمدن آفرینش میشود. ایزدی که بادهای آفریننده در اختیار دارد. «آمون نسیمی برانگیزاننده بر ماده اولیه بود که آن را به گردابی تبدیل کرد و پشته اولیه از میان آن بیرون آمد» (هارت، ۱۳۸۷: ۳۶۲).

گذشته از نقشمایه‌های ابر و باد و آب در اسطوره‌های آفرینش، در اسطوره‌های ایرانی ایزد باد و ابرهای بارانزا و آبهای حیاتبخش نقشمایه‌های بسیار در کارنامه دارد. فرمان راندن بر باد، که در ادب پارسی پیشینه فراوان دارد، در شرح کارمایه‌های پیشدادیان به‌ویژه جمشید دیده میشود. پس از جمشید این نقشمایه به سلیمان نبی منتقل شد و قالیچه سلیمان که بر باد میرفت، شهرت بیشتری یافت. تخت دستساز جمشید که در روز نوروز به مردمان نشان داده شد، بر سر دیوان و به امر ایزد باد «واته» یا «ویو» در آسمان میچرخید.

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون به گردون برافراستی
چو خورشید تابان میان هوا نشسته بر او شاه فرمانروا
(شاهنامه فردوسی، ج ۱، ۴۱)

در عملیات جادویی دیو سفید مازندران بر سپاه ایرانیانی که رؤیای فتح مازندران داشتند، با فرمانرانی بر هوا و ابر همین ویژگی را مییابیم.

شب آمد یکی ابر شد با سپاه جهان کرد چون روی زنگی سپاه
یکی خیمه زد بر سر از دود و قیر سیه شد جهان چشمها خیرخیر
(همان، ج ۲، ۸۶)

فرمانرانی جادوگران بر ابر و باد به دلیل اهریمنی بودن بخشی از بادهای نام باد بد، در بنمایه‌های اساطیری امری توجیه‌پذیر است. اهریمن سکن باد بد را در دست دارد و با آفریدن طوفان و بوران و دمه و کولاک میتواند آفریدگان هرمزد را تهدید کند. سرمای کشنده در نظر ایرانیان باستان «دیو» است و جایگاه دیوان در شمال خوانده شده است. بادهای اهریمنی نیز از زیر زمین میوزند و از شمال می‌آیند. در نبرد کاموس کشانی، ترکی جادوگر به نام بازور، برف و بوران و کولاک جادویی می‌آفریند و سربازان ایران را دچار یخبندان میکند.

چو بازور در کوه شد در زمان در آمد یکی باد و برف دمان
همه دست آن نیزه‌داران ز کار فروماند از برف در کارزار
(همان، ج ۴، ۱۳۸)

در هفت‌خان اسفندیار نیز برف و بورانی جادویی پدید می‌آید که اسفندیار و سپاهیان با توسل به نیایش از درگاه پروردگار، آن جادو را باطل میکنند و سرما و ابرهای برف را از میان برمیدارند.

ببارید از ابر تاریک برف زمینی پر از برف و بادی شگرف
سه روز و سه شب هم بدان سان به دشت دم باد ز اندازه اندر گذشت
نیایش ز اندازه بگذاشتند همه در زمان دست برداشتند
همانکه بیامد یکی باد خوش ببرد ابر و روی هوا گشت کش
(همان، ج ۶، ۱۸۷)

«اکوان دیو هنگامی که در تنگنا میفتد، به باد دگردیسی مییابد و آشکارست که تنها بادی سهمگین میتواند پیکر پهلوان را از زمین برگیرد و به دریا بیفکند. جای هیچ‌گونه پرسشی درباره‌ی کیستی اکوان دیو و پیوند او با دیو باد باقی نمیماند. فردوسی بدرستی آگاه است که افسانه‌ای چینی را حکایت میکند و میگوید:

چنین داد پاسخ که دانای چین یکی داستانی زده است اندر این
(همان، ج ۲، ۲۲)

چنانچه در افسانه‌های چین درباره‌ی «فئی لی ان» یا همان دیوباد گفته شده است به پیکر گوزن نر و کالبدی همچون جثه‌ی یک پلنگ، به دلخواه به باد دگردیسی مییابد و به وزش درمی‌آید...» (کویاجی، ۱۳۸۸: ۳۸ و ۳۹).

مسخ‌شدگی یا پیکرپذیری

از بنمایه‌های اسطوره‌ای مشترک در ایران و چین و مصر، تغییر کالبد از جنسی به جنسی دیگر و از شکلی به هیأتی دیگر است. این پدیده که از جهان جادویی مایه میپذیرد، در جماد و نبات و حیوان صورت میپذیرد و دستمایه‌ی افسانه‌ها و قصه‌های کهن بوده است. در اساطیر ملل شرق، پیکرپذیری و مسخ در دو جنبه‌ی مثبت و منفی (اهورایی و اهریمنی) صورت میپذیرد. مسخ ایزدان به اشکال گوناگون با اهداف مینوی و نیکوگرایانه است و مسخ دیوان و اهریمنان در جهت ایجاد موانع و تولید شرارت است.

در اسطوره‌های چینی، وجود شمنیسم در برهه‌ای از اعصار، حاکی از باور عمیق به پدیدهٔ پیکرگردانی و مسخ است؛ زیرا شمنها عمیقاً به تغییر چهره و هیأت باورمندند. «[چینیها معتقدند ارواح خبیث] در آب و هوا و در خاک، بصورت جانوران درنده [درمی‌آیند] و سباع خون‌آشام و نباتات و ماهیان و اشجار و گاهی به لباس مبدل بصورت حیوانات رام درآمده، بنی آدم را آزار می‌رسانند» (ناس، ۱۳۹۲: ۳۳۳). علاوه بر باورهای شمنیسم که مؤید اعتقاد به پیکرگردانی و مسخ‌شدگی است، در آیینها و کیشهایی که اعتقادات عمیق نوزایی و باززایی حیات وجود دارد، قاطعانه میتوان گفت مسخ‌شدگی یا پیکرپذیری نیز از اصول باورهای آن کیش است. دگردیسی و نوزایی متضمن عبور از یک چهره یا حالت به چهره یا حالت پسین است و همین امر مفهومی جز کالبدی‌نگی و پیکرگردانی ندارد. در اساطیر آفرینش چین باستان با موارد گوناگونی از مسخ مواجه می‌شویم. «گوازن، هفتاد تغییر شکل را از سر گذرانده که در نتیجهٔ آن کیهان و همهٔ موجودات زنده به وجود آمده‌اند... داستان ولادت فرزند رد چنگال خرنده نیز معجزه‌آساست. "یو" با دختر یکی از کوه‌نشینان جفت می‌شود اما یک روز خود را به هیأت آسمانی یک خرس نشان می‌دهد. همسر باردارش از ترس می‌گریزد و به سنگ تبدیل می‌شود. شکاف سنگ باز می‌شود و یو به نام اوپن به دنیا می‌آید» (بیرل، ۱۳۸۴: ۲۳۶ و ۲۵۳). سنگ‌شدگی در اساطیر یونان و روم به همین شکل وجود دارد و در شاهنامه نیز نظایر آن را به نمود جادویی آن می‌یابیم.

همچنین در باور مصریهای باستان، آنجا که شمایل‌پذیری خدایان مورد باور است، میتوان اطمینان یافت که پیکرپذیری نیز از باورهای جاری باشد؛ خدایان جانورشمایلی که به شکل گربه، مار، روباه، شغال و گراز و... تغییر و تبدل می‌یابند و در مواقع مقتضی میتوانند آن شمایل را به خود جذب کنند. «نفتیس در دادخواهیهای ایزیس بدو پیوست و ایزیس خواهر خود را مورد حمایت خویش قرار داد و دیگری را که از ترس ست از وی گریخته بودند، به کمک جادو به شکل حیوانات مختلفی درآورد تا بتواند از ست پنهان شوند. ایزیس و نفتیس با یافتن تن مردهٔ اوزیریس، او را حنوط کردند و پس از درآمدن به هیأت پرندگان، بر تابوت او به سوگواری پرداختند» (ورونیکا، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

باور به مسخ شدن و تغییر چهره در مصر حتی در مردگان هم دیده می‌شود؛ آنجا که باور این مسخ در روح باشد. به این صورت که متوفی میتواند روح خود را به شکلی از جانوران تبدیل کند و با زندگان ارتباط پیدا کند. «الههٔ ایزیس پیکر اوزیریس را کشف می‌کند، آن را با بالهای خود میپوشاند (ایزیس میتواند به هیأت زغن درآید) و با بالهای خود دم حیاتبخش می‌آفریند بطوری که اوزیریس زنده می‌شود و او را آبستن می‌کند» (هارت، ۱۳۸۷: ۳۷۴). در شاهنامه نیز به مواردی از تبدل و تبدلها بعنوان کالبدپذیری و مسخ‌شدگی اشاره شده است. در نبرد رستم با شاه مازندران نمونهٔ این سنگ‌شدگی را می‌بینیم.

گمانم چنان بد که او شد نگون	کنون آید از کوههٔ زین برون
برین گونه شد سنگ در پیش من	نبود آگه از رأی کم بیش من
برین گونه خارا یکی کوه گشت	ز جنگ و ز مردی بی‌اندوه گشت
به لشکرگهش برد باید کنون	مگر کاید از سنگ خارا برون
بدو گفت ایدون که پیدا شوی	بگردی ازین تنبل و جادوی
وگرنه به گرز و به تیغ و تبر	برم همه سنگ را سر به سر
چو بشنید شد چون یکی پاره ابر	به سر برش پولاد و بر تنش گبر

(شاهنامهٔ فردوسی، ج ۲، ۱۲۲)

«پس از آنکه زرتشت کالبد دیوان را درهم می‌شکند، آنها زیر زمین پنهان میشوند و دیگر نمیتوانند در کالبد انسانی پدیدار شوند بلکه در کالبد خر و گاو و ... درمی‌آیند. اکوان دیو در کالبد یک گور در میان گله چوپان نمایان میشود» (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۱۹۴).

در اسطوره‌های ایرانی، نخست کسی که مسخ و تغییر کالبد پذیرفت اهریمن بود. «اهریمن به جهی گفت تو را چه آرزو باشد؟ بخواه تا دهم. آنگاه آن تن زشتگونه چون وزغ اهریمن را چون مرد جوان پانزده‌ساله‌ای به جهی نشان داد» (بندش: ص ۵۱). این مسخ، اهریمنی و منفی است اما ایزدان مینوی هم از طریق جادوی به مسخ و پیکرگردانی دست می‌بازند. اهداف آنان نیکوکارانه و یاری‌رسانی به آفرینش و آدمیان است. «بهرام اهوره آفریده، سومین بار به کالبد اسب زیبای زیرنگوش و زرین لگامی به سوی او آمد. بر پیشانی او، امه نیک آفریده برزمند هویدا بود» (اوستا: ص ۴۳۳).

نمونه‌ای دیگر از تغییر چهره و کالبد یا مسخ‌شدگی را در هفت‌خان رستم به پیکرگردانی زن جادو می‌بینیم. این پیکرگردانی نیز از پدیده‌های اهریمنی است که برای یلان اساطیری دام می‌گستراند.

به گوش زن جادو آمد سرود همان ناله رستم و زخم رود
بیاراست رخ را به سان بهار وگر چند زیبا نبودش نگار
بر رستم آمد پر از رنگ و بوی بپرسید و بنشست پهلوی اوی
(شاهنامه فردوسی، ج ۲، ۹۸)

مراسم آیینی برای رفع نحوست

باور به وجود نیروهای شر و جادویی که حیات آدمی را تهدید می‌کنند، دلیلی قانع‌کننده برای اجرای مراسم ابطال سحر و جادو و دفع شرارت نیروهای ناشناخته است. این باور بیشتر در فرهنگهایی پدید آمده است که به‌نوعی با باورهای دوالیسمی و دویی مرتبط هستند. مثلاً در ایران باستان که دو نیروی متضاد اهورمزدا و اهریمن با یکدیگر رقابت می‌کنند بر سر کنترل آفرینش، نیروهای اهریمنی با توسل به جادو و عزایم، موانع و مشکلاتی برای مردمان پدید می‌آورند. آدمی بناچار در پی دفع بلا یا متوسل به برگزاری شاعیر و آدابی میشود تا آن بلا و نحوست را از خود دور کند. «در اغلب روایات [مصری] اپواوت گشاینده راه‌های غرب یا جهان زیرین است و مردم او را چون راهنمای مردگان در کوره‌راه‌های تاریک جهان زیرین نیایش می‌کردند» (ورونیکا، ۱۳۸۵: ۱۳۱). بیگمان این نیایشها از آن جهت بود که بلا یا آخرت را از خود دفع کنند. همان‌گونه که به درگاه رع تضرع می‌کردند تا نحوست و بلا را از آنان بگردانند. «ایزیس در هنرهای شفابخشی استاد بود و با طلسمهایی که از تحت گرفته بود مردمان را یاری می‌بخشید» (همان، ۸۸). مردم مصر معتقد بودند برای رهایی از بیماریها و گرفتار شدن به اژدر مارهای کشنده، باید به درگاه شیرکوه قله یا «مرت سجر» به رازونیزا بپردازند. «مرت سجر» را شیر قله میدانستند و این باور از آنجا بود که گناهکاران را دنبال میکرد، آنان را بیمار و سرانجام به کیفر محترم ندانستن او نابود میکرد. با این همه مرت سجر مردم را در برابر خطر اژدرمارهای سهمگین پاسداری میکرد» (ورونیکا، ۱۳۸۵: ۱۷۹). «مصریان باستان وقتی گاوی را قربانی می‌کردند، همه بلا یا و شرارتهایی را که ممکن بود بر خودشان و بر سرزمینشان نازل شود و روی آورد، بر کله آن گاو تلقین می‌کردند و سپس آن را یا به یونانیان می‌فروختند یا در رودخانه مینداختند» (فریزر، ۱۳۸۸: ۶۱۳).

در چین نیز چنین اسطوره‌هایی که احتمالاً قهرمانانی را هم پرورش داده است به فراوانی میتوان یافت. قهرمانانی که به جای مجازات مردمان، خود را قربانی می‌کنند. «پیشگویان بمنظور نجات از خشکسالی، راه‌حلی قهرمانانه

برمیگزینند. شاه خود به جنگل میرود و از خدا میخواهد او را قربانی کند و مجازات خشکسالی را بردارد و میگوید اگر مردم گناه کرده‌اند، بگذار تا من به تنهایی سرزنش شوم. شاه خود را مانند یک حیوان قربانی آماده میکند اما درست در لحظه‌ای که روی هیزم قرار داده میشود و آتش روشن میشود، رگباری تند شروع به باریدن میکند» (بیرل، ۱۳۸۴: ۲۶۲).

همچنین اشاره به آیینهایی میشود که مردمان برای دفع نحوست برگزار میکنند. «غول - زن خشکسالی قدرتش کم میشود و نمیتواند به آسمان برگردد. او روی زمین میماند و با خشکاندن نهرها و کانالهای آب باعث ویرانی میشود و مردم یاد میگیرند که آیینی برگزار کنند که در آن الهه زهرآگین را دور کنند. در این مراسم با صدای بلند گفته میشود «الهه به شمال برو» و این امر باعث میشود الهه به محل خود بازگردد» (همان، ۲۶۴). «هنگامی که در قربانیها تیشتر را به یاری بخوانند، خشکسالی مغلوب میشود و باران میتواند به جهان زندگی بخشد. نتیجه نبرد کیهانی میان نیروهای زندگی و مرگ بستگی به این دارد که آدمی معتقدانه وظایف خود را برای اجرای مناسک به جای آورد» (هیلنز، ۱۳۸۶: ۳۸).

در باور مردمان ایران باستان، دفع شرور و نحوست اهریمنان، با پرداختن نذر و صدقات و نیازها همراه بود و گاه همراه با قربانیهای خونین و مراسم خاصی برگزار میشد. هرگاه شیاطین و دیوها بلایی بر مردمان نازل میکردند همچون قحط، بیماری، خشکسالی و فلاکت، پرداخت قربانی و نذر و نیاز، تنها راه حل مسئله بود. در شاهنامه، اسفندیار بر سر دوراهی هیرمند میرسد و شتر پیشرو کاروان در پیش چشمانش چنان بر خاک میخوابد که اسفندیار را به فکر فرو میبرد. چنانکه گویی میخواست از خطری ماورایی یا از پیشامد شومی اخطار و هشدار دهد. اسفندیار این حادثه را شوم پنداشت و برای آنکه آن نحوست احتمالی به خود شتر برگردد، سر شتر را برید.

شتر آنکه در پیش بودش بخت	تو گفתי که با خاک گشته است جفت
همی چوب زد بر سرش ساروان	ز رفتن بماند آن زمان کاروان
جهانجوی را آن بد آمد به فال	بفرمود کش سر ببرند و یال
بدان تا بدو بازگردد بدی	نباشد بجز فره ایزدی

(شاهنامه فردوسی، ج ۶، ۲۲۹)

«در آسیای غربی که ایران را هم شامل میشود، یک درونمایه اصلی داستانهای خشکسالی وجود دارد و آن این است که خدای باران‌آور به جنگ دیو خشکسالی میرود. بار اول شکست میخورد و بار دوم به یاری همه خدایان و آدمها که به دعا و نیاز و فدیہ میپردازند، بر دیو خشکسالی پیروز میشوند» (بهار، ۱۳۸۶: ۲۶۳). ضحاک ماردوش نیز برای رهایی از چنگ دو مار که بر دوشش رسته بودند، نذر و نیاز میکند و برای فرار از چنگال سرنوشت آیین شگفتی دارد. بدین شکل که در حمامی از خون میخوابد و سر و تنش را در خون میشوید تا فالهای بد از او دور شود.

دلش زان زده فال پر آتش است	همه زندگانی بر او ناخوش است
همی خون دام و دد و مرد و زن	بریزد کند در یکی آبدن
مگر کو سر و تن بشوید به خون	شود فال اخترشناسان نگون

(همان، ج ۱، ۷۰)

کیکاووس در چاه دیوان مازندران، با ایزد نذر پذیرفته بود که در صورت پیروزی بر دیوها و آزادی از چاه آنان، به نیازمندان خواسته ببخشد و همین عمل را به انجام رساند.

به یک هفته بر پیش یزدان پاک همی با نیایش بپیمود خاک
به هشتم در گنجها کرد باز ببخشید بر هر که بودش نیاز
(همان، ج ۲، ۱۲۳)

خویدک دث یا ازدواج مقدس

سخن گفتن از این رسم دیرین که در پهنه زمین در اعصار باستان مرسوم بوده است، قبحی دارد که گویندگان را ناگزیر به سکوت میکند، اما پژوهندگان ملل و نحل ناگزیرند به بحث درخصوص آن بپردازند. این رسم نیز همچون قربانی انسانی است که گسترش اساطیری بسیار دارد ولی به دلیل قبح فعلی نهفته در آن، هم از آن روزگاران تبدیل به قربانی حیوانی و نباتی شد. ازدواج با محارم نیز در آغاز و در همان زمانهای جریان و جریان فعل، نه تنها قبیح و مذموم نبوده که عملی عبادی و گاه فریضه‌ای متبرک محسوب میشده است و چنان کاربرانی مشمول رحمت پروردگار خویش میشدند. با مطالعه اساطیر چین باستان و مصر کهن، میتوان به نمودهایی از این آیین دست یافت و ناگزیری پذیرش چنین فعلی را در اساطیر آفرینش توجیه‌پذیر دانست؛ از آنکه آفرینش آدمی و تکثر جمعیت وی جز با این فعل قابل پذیرش نبوده است. «این داستان نشان میدهد که چگونه گوازان و برادرش که از او نامی برده نشده است، میخواهند با هم عشقبازی کنند اما شرمگینند و لذا تصمیم میگیرند از خداوند کسب اجازه کنند. خداوند با انجام یک معجزه موافقت خود را اعلام میکند. به این ترتیب نخستین انسانها با هم عشقورزی میکنند. اما آنها چهره‌های شرمگین خود را پشت یک بادبزین علفی پنهان میکنند. این گزارش نادر از ازدواج محارم میتواند حاوی منطقی برای شکستن تابوی ازدواج میان اقوام نزدیک در دوره‌های سیل، قحطی، جنگ یا بیماریهای واگیر باشد که گروه کثیری از مردم از بین میروند و بقای بشر تهدید میشود» (بیرل، ۱۳۸۴: ۲۴۶).

در اسطوره مصری برای شرح ازدواج خویشاوندی داستانی آمده است. «شو بیمار شد و بینایی خود را از دست داد. در کاخ او مشکلات بسیار پدید آمد و سرانجام این اختلافات سبب شد شوربختی بر جهان حاکم شود. در همین زمان جب پسر شو، عاشق مادر خود، تفنوت، شد و از شیدایی عشق آواره شد. سرانجام جب به کاخ پدر بازگشت و زمانی که پدرش به آسمان رفته بود، به مادر خود تجاوز کرد و تاج و تخت پدر را تصاحب کرد. شو نتوانست یا که جرئت نکرد به زمین بازگردد و هم در آن زمان بود که تاریکی و طوفان زمین را پر کرد» (ورونیکا، ۱۳۸۵: ۶۷). اما در ایران باستان با توجه به متون بازمانده، نشانه‌هایی از جاری بودن چنین رسومی به شکل مقدس و آیینی مکتوب است. «بطور مسلم این رسمی بوده که مغان و برخی فرق مذهبی میخواستند با فشار به مردم تحمیل کنند. عنصر غالب در این امر، مغان زروانی و مزدیسنان غرب ایران بودند و چون عنصر غالب دین مانوی، اندیشه و معتقدات زروانی بود، در اساطیر مانوی نیز وارد است. زرتشت خود با خارج از قبیله خود ازدواج کرد و پسران و دخترانش هم تا جایی که مدارک در دست است، همچنین همه وندیداد و یشتها و همه کتب پهلوی [که خویدک دث در آنها مقدس است] کار مغان زروانی و مادی است...» (رضی، ۱۳۸۱: ۸۱۶). اما در شاهنامه که بر پایه منابعی چون خداینامه‌ها و اوستا و کتب پهلوی منظوم شده است، به جاری بودن ازدواجهای خویشاوندی و محارم اشاره شده است. در کتاب بندهش نیز که از متون ساسانی است، به ازدواج مهلی و مهلیانا یا مشی و مشیانا (خواهر و برادر از تخم کیومرث) اشاره رفته است. «شش جفت نر و ماده از ایشان پدید آمد. برادر خواهر را به زنی همی کرد. همه با مشی و مشیانه، هفت جفت شدند...» (ص ۸۲).

بهمن اسفندیار به گواهی شاهنامه و به نقل از متون پهلوی، دختر خود همای را به زنی پذیرفت.

پسر بد نر او را یکی همچو شیر که ساسان همی خواندی اردشیر
دیگر دختری داشت نامش همای هنرمند و با دانش نیک رای
همی خواندندی ورا چهارزاد ز گیتی به دیدار او بود شاد
پدر در پذیرفتنش از نیکوی بر آن دین که خوانی ورا پهلوی
(شاهنامه فردوسی، ج ۶، ۳۵۲)

نتیجه‌گیری

با بررسی و واکاوی مطالعات پیشین و داده‌های علمی این مقاله، میتوان به نتایجی از این قرار دست یافت:
نخست آنکه اشتراک و تشابه دیدگاه‌های اساطیری در ملل کهن جهان به دلیل فطری بودن پاسخهای فلسفی بشر اولیه به دغدغه‌های آگاه و ناآگاه ذهن پرسشگر وی، تا حدودی توجیه‌پذیر، قانع‌کننده و پذیرفتنی مینماید و بر همان بنیاد است که وجود پاره‌های نگاره‌های ناهمانند نیز پذیرفتنی و قابل دفاع است. کشورهای کهن با تاریخ چندهزارساله و فرهنگهایی به همان کهنگی و استواری، سازندگان اساطیر ژرف و ریشه‌داری هستند که گه‌گاه تبدلات فرهنگی، سیاسی - نظامی و ارتباطی و بازرگانی متنوعی آنها را به یکدیگر پیوند میدهند و دادوستد اسطوره‌ای و فرهنگی میان آنها جاری میشود.

چین باستان از این نظر (و از منظر تائویی) با ایران دیدگاه‌های فرهنگی - اسطوره‌ای مشترک فراوانی دارد که در شاهنامه نیز میتوان آنها را پی گرفت. وجود جاده بازرگانی ابریشم و ارتباطات سیاسی - نظامی میان چین و ایران سبب شده است خاستگاه‌های عظیم اساطیر (ایران و چین) به یکدیگر شباهت بسیار یابند.

مصر باستان با آنکه از کشورهای آفریقایی است، تناسبات بسیار نزدیک فرهنگی - اسطوره‌ای با ایران دارد که یکی از دلایل آن را میتوان حاکمیت نظامی ایران بر مصر در عصر هخامنشی و فراغنه دانست. یقیناً این قرابت فرهنگی - اسطوره‌ای بی‌تأثیر از لشکرکشی نظامی عصر هخامنشی به مصر نبوده است.

در داده‌های مستند این مقاله به محتواهای اصیل و کلیدی و محوری اسطوره‌های همانند این سه کشور نظیر باور به اعصار زرین، فرمانرانی بر ابر و باد، پیکرپذیری و مسخ، آیینهای رفع و دفع بلا و نحوست، و ازدواج خویشاوندی اشاره شده است. شباهت مستند میان این باورهای اصیل مؤید قرابت اساطیری فراوان میان این سه کشور کهن است و در شاهنامه بازتاب باورهای مشابه اساطیری در خلال داستانهای دلکش به صراحت و روشنی گنجانده شده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتراي زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز استخراج شده است. سرکار خانم دکتر سیما منصوری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای امیر ساعدی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مسعود پاکدل به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه‌ی داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه‌ی قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده‌ی نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه‌ی موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Akbari Mafakher, Arash. (2010). An introduction to Iranian demonology. Tehran: Tarfand.
- Avesta. (2008). According to Jalil Dostkhah. 15th edition, Tehran: Morvarid.
- Bahar, Mehrdad. (2007). From myth to history. Fifth Edition. Tehran: Cheshme.
- Birrell, Ann. (2005). The world of myths. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz.
- Christian Sen, Arthur. (2007). Examples of the first man and the first ruler. Translated by Zhale Amoozgar and Ahmad Tafazzoli. Tehran: Cheshme.
- Dadggi, Farnbagh. (2006). Bondaheshn, Mehrdad Bahar report. Tehran: Toos.
- Eliade, Mircha. (2003). Myth, dream, secret. Astronomer's dream translation. Third edition. Tehran: Elm.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1996). Shahnameh. By the efforts of Sa'eed Hamidian. Tehran. Qatre.
- Fraser, James George. (2008). Golden branch, Translated by Kazem Firouzmand. Sixth edition. Tehran: Agah.
- Hart, George. (2008). The world of myths. Translated by Abbas Mokhber. second edition. Tehran: Markaz.
- Hillens, John. (2007). Knowledge of Iranian mythology. Translated by Zhale Amoozgar and Ahmad Tafazzoli. Tehran: Cheshme.
- Kuyahi, Koroji, Jahangir. (2008). Foundations of Iranian myth and epic. Report by Jalil Dostkhah. Tehran: Agah.
- Naas, John Bayer. (2013). A comprehensive history of religions. Translated by Ali Asghar Hekmat. 21st edition. Tehran: Scientific and cultural.
- Razi, Hashem. (2002). Encyclopedia of ancient Iran. Tehran: Sokhan.
- Veronica, Evans. (2006). Egyptian mythology. Translated by Bajlan Farrokhi. second edition. Tehran: Asatir.

فهرست منابع فارسی

- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۹). درآمدی بر اهریمن‌شناسی ایرانی. تهران: ترفند.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۲). اسطوره، رؤیا، راز. ترجمه‌ی رؤیا منجم. چاپ سوم. تهران: علم.
- اوستا. (۱۳۸۸). به گزارش جلیل دوستخواه. چاپ پانزدهم. تهران: مروارید.

بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). از اسطوره تا تاریخ. چاپ پنجم. تهران: چشمه.

بیرل، آن. (۱۳۸۴). جهان اسطوره‌ها. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.

دادگی، فرنخ. (۱۳۸۵). بندهش. به گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.

رضی، هاشم. (۱۳۸۱). دانشنامه ایران باستان. تهران: سخن.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

فریزر، جیمز جورج. (۱۳۸۸). شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ ششم. تهران: آگاه.

کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۶). نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

گویاچی، کوروجی، جهانگیر. (۱۳۸۸). بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. به گزارش جلیل دوستخواه. تهران: آگه.

ناس، جان بایر. (۱۳۹۲). تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی‌اصغر حکمت. چاپ بیست و یکم. تهران: علمی و فرهنگی.

ورونیکا، ایونس. (۱۳۸۵). اساطیر مصر. ترجمه باجلان فرخی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

هارت، جرج. (۱۳۸۷). جهان اسطوره‌ها. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.

هیلنز، جان. (۱۳۸۶). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

معرفی نویسندگان

امیر ساعدی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.
(Email: amirsaedi1@yahoo.com)

سیما منصوری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.
(Email: sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir: نویسنده مسئول)

مسعود پاکدل: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.
(Email: masoudpakdel@yahoo.com)

COPYRIGHTS

© 2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Amir Saedi: PhD student of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.
(Email: amirsaedi1@yahoo.com)

Sima Mansoori: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.
(Email: sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir : Responsible author)

Massoud Pakdel: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.
(Email: masoudpakdel@yahoo.com)